

مقدمه

بهمن ماه سال ۱۳۵۷ اوج مبارزات مردم انقلابی ایران به رهبری حضرت امام از جبهه حق بر علیه رژیم دیکتاتور پهلوی از جبهه باطل بود. حاکمان و قت ایران از جمله رهبران سرسپرده غربی بودند که نوکری آنها زبان زد خاص و عام است در دیدگاه شاه، مردم ایران اهمیت نداشتند و تصویب قانون کا پیتولاسیون اوج بی احترامی به این مملکت و شهروندان ایرانی بود. امام خمینی در اعتراض به تصویب این قانون می فرمایند:

«...عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت . ملت ایران را از سگهای آمریکایی پست تر کردند اگر کسی یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد مورد بازخواست قرار می گیرد، ولی چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران رازیربگیرد بزرگترین مقام ما را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد چرا؟...»^(۱)

مردم به تنگ آمده از زورگویی قدرتهای بیگانه مقدرات خویش، با تکیه به قدرت لایزال خداوند حکومت طاغوت را در ۲۲ بهمن واژگون نمودند و گام در مرحله جدیدی از زندگی خود گذاشتند و در این راه رهبری از سلاله پاک اهل بیت عصمت و طهارت هدایت آنها را به عهده گرفت. مملکت در فضای انقلاب قرار داشت و حکومت نوپای جمهوری اسلامی در حال رشد و نمو بود و تازه در ابتدای راهی قرار بود که انواع توطئه ها بوسیله استکبار جهانی به سر گردگی امریکا در مسیرش قرار داده شد. (غائله کردستان، خلق عرب، منافقین و...) هنوز ۱۸ ماه از تولدش نگذشته بود که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حزب بعث عراق، با بمباران هوایی شهرها و فرودگاهها و سپس تهاجم گسترده نیروی زمینی تجاوز نظامی خود را علیه جمهوری اسلامی آغاز نمود و قریب به ۸ سال این جنایت را ادامه داد عراق همواره کوشید تجاوز نظامی خود را با دلایل واهی و بی اساس موجه جلوه دهد در شرایطی که هیچ دلیل محکمه پسندی برای این عمل نداشت سعی کرد تا اختلافات مرزی بین دو کشور و دخالت ایران در امور داخلی عراق را عامل شروع جنگ بداند. در حالی که حکایت این جنگ را حکایت دیگری باید دانست جزوه حاضر سعی دارد زمینه ها و دلایل شروع جنگ را به نحو مختصر و مفید به راویان عزیز ارائه نماید امید است مطالعه این جزوه با همه نواقصی که دارد شروعی باشد برای تحقیق شما عزیزان در دلایل شروع بزرگترین جنگ تاریخ معاصر ایران تا وسیله ای با شیم برای انتقال سینه به سینه مظلومیت یاران خمینی در دفاع از خاک جمهوری اسلامی ایران ان شاء الله.

۱. سخنرانی حضرت امام خمینی (ره) - قم - ۴/آبان/۱۳۴۳

زمینه ها و دلایل جنگ

در یک نگاه کلی می توان ۳ علت را برای شروع جنگ طرح نمود.

- روحیه استکباری حاکمان غرب به سرکردگی آمریکا

- فقدان قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی

- جاه طلبی رهبران حزب بعث مخصوصاً صدام

۱ - روحیه استکباری حاکمان غرب به سرکردگی آمریکا

«ولایت فقیه همان استمرار حرکت انبیا است» شاید بتوان گفت امام با طرح این جمله خط مشی انقلاب اسلامی را اعلام نمودند به عبارتی حکومت اسلامی حرکتش خدامحور است زندگی حضرت امام پراست از سخنان گهرباری که شاهد بر این مدعا است امام در حکومت اسلامی دنبال دنیایی بودند که باعث آبادی آخرت انسان شود. در این دیدگاه تمام ارکان زندگی انسان تعریف خدایی دارد خدمت به خلق باعث رضایت خداست تا آنجا که اگر شما سنگی را از مسیر مردم بردارید برای شما ثواب می نویسند این یعنی آباد کردن دنیای مردم بخاطر رضایت خدا و آباد کردن آخرت، برعکس این دیدگاه، شاه که ژاندرم غرب در منطقه بود گرایش دنیایی داشت و این تفکر را از غربی ها که محور حرکت آنها دنیا است گرفته بود و در این نوع دیدگاه خداتازمانی ارزش دارد که دنیای آنها را حتی به قیمت از دست رفتن دنیای دیگران، به خطر نیندازد در این تعریف نه تنها سنگی از سر راه مردم بر نمی دارند که در سر راه مستضعفان تاریخ سنگ اندازی می کنند مطالعه زندگی طاغوت های زمان ما شاهی است برای مدعا، نتیجه اینکه، حرکت امام در تعارض با حرکت غرب بود و انقلاب اسلامی ایران سر آغاز در گیری این دو تفکر بود پیروزی انقلاب اسلامی مبنای دنیای آمریکا در منطقه را به هم ریخت حضور آمریکا در منطقه بر دو ستون استوار بود. عربستان و ایران وقتی انقلاب پیروز شد پایه نظامی این حضور خراب گردید پیمان سنتو که یک پیمان غربی است و هدفش کنترل کمونیزم بود بازوی نظامی اش در منطقه را از دست داد هدف اصلی آمریکا در منطقه حفظ ثبات و برقراری توازن قوا به نفع آمریکا بود رفتن شاه و سقوط نظام

دیکتاتوری او باعث ایجاد خلاء قدرت در نتیجه باعث رشد اسلام انقلابی با تفکر حضرت امام می شد و آمریکا این را نمی خواست چون منافعش در خطر بود آمریکا حفظ ثبات منطقه خاور میانه را برای نفت، اسرائیل و ثبات کشورهای طرفدار خودش می خواست انقلاب اسلامی در ایران باعث پیامدهای منفی زیر برای استکبار بود .

- ضایع شدن آمریکا در جهان، بدلیل ناتوانی او در جلوگیری از انقلاب اسلامی ایران

- کم رنگ شدن اعتماد کشورهای وابسته در منطقه به آمریکا

- به هم خوردن توازن قدرت که همیشه در منطقه به نفع آمریکا بود

- قوت گرفتن نهضت های آزاد بخش

- و ...

- اشغال افغانستان بوسیله شوروی و عدم حرکت از ناحیه آمریکا برای جلوگیری از ورود ارتش سرخ به افغانستان در رهبران آمریکایی تردیدی نگذاشت که حرکت امام و ساقط کردن شاه خدشه ای جبران ناپذیر به حیثیت آمریکا وارد کرده است لذا جهت کنترل کردن انقلاب سناریوهای زیادی را برای ما تدارک دید برای مهار کردن انقلابها روشهای مختلفی وجود دارد تا با پیاده کردن آن، استکبار مسیر انقلاب ها را به سمت و سوی خود تغییر دهد آمریکا به استناد این روشها کوشید بلکه بتواند انقلاب را مهار کند و دو هدف را با این تلاشها پیگیری میکرد

(۱) جلوگیری از انتشار ارزشهای ناب انقلاب اسلامی در سطح منطقه

(۲) استحاله انقلاب از درون و حاکم کردن عوامل خود در ایران

برای اجرای این روشها پیاده نظام خود را وارد میدان کرد و بازیهای مختلفی را در سطح تهران و شهرهای بزرگ راه انداخت که فهرست خلاصه آنها به شرح زیر می آید.

- تقویت عوامل باقیمانده از رژیم شاه جهت فعال کردن پیاده نظام آمریکا در ایران

- اختلاف افکنی بین قومیت ها و مذاهب

- شورش در کردستان

- غائله ترکمن صحرا، خلق بلوچ، خلق عرب و ...

- ماجرای حزب خلق مسلمان و مطرح کردن مرجعیت شریعتمداری در مقابل امام

- نفوذ در دولت موقت و دولت بنی صدر و تلاش برای منزوی کردن خط امام

- ترور فیزیکی و شخصیتی مسئولین نظام

- کودتا

- و

آمریکا بصورت علنی یا مخفی از این حرکت ها پشتیبانی می کرد و هر ساز مخالفی در مملکت را با بوقهای استکباری بزرگ جلوه می داد خدا خواست این حرکتها طبق خواسته آمریکا پیش رفت بلکه در نهایت منجر به تسخیر لانه جاسوسی شد این عمل باعث بی آبرویی کامل آمریکا از طرفی و از سوی دیگر منجر به حذف لیبرالهای حاکم بر مقدرات کشور و تشکیل دولت مردمی و ضد آمریکایی شهید رجائی گردید غرب بیشترین منافع را در ایران داشت باید کاری میکرد که آبروی از دست رفته خود را بدست آورد باید رویکرد جدیدی داشته باشد تا جبران کمبود ها را بنماید کارتر روز ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ استراتژی جدید آمریکا را در دفاع از منطقه حیاتی خاورمیانه (در حقیقت برای کسب آبروی از دست رفته خودش) در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی اعلام داشت: « هر تلاشی از طرف هر نیرو بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به مثابه حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و نتیجتاً با استفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروهای نظامی با آن مقابله خواهد شد.^(۱) » آمریکا مدتها بود که دنبال جایگزینی بجای ایران در منطقه می گشت تا نقش شاه را برای او بازی کند پیروزی انقلاب اسلامی آثار عمیقی بر مناسبت کشور های منطقه وقدرتهای بزرگ صاحب نفوذ در آن بجای گذاشت در سطح بین الملل انقلاب اسلامی موازنه قوای به سود غرب را برای اولین بار تغییر داد و راه را برای ظهور و بروز نیروهای جدید در منطقه هموار ساخت و رقابت بر سر کسب ژاندارمی و جانشینی شاه را در بین کشور های منطقه شدت بخشید مخصوصاً این خلاء قدرت ناشی از سقوط رژیم دیکتاتور شاه مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد و عراق منتظر چنین فرصتی بود .

ریچارد نیکسون می گوید :

((تنها سوالی که برای همگان مطرح می باشد این است که کدام کشور می تواند جایگزین ایران شود؟..... دولت تندرو عراق در حال حاضر قوی ترین نیروی نظامی خلیج فارس به شمار می رفت واحدهای نظامی وی در حد

منطقه از قدرت قابل توجهی برخوردار است... برای ایالات متحده آمریکا دلایل کافی و منطقی زیادی در مورد بهبود روابط با کشور عراق وجود دارد))^(۳)

آمریکا هر راهی را که می توانست جهت استحاله انقلاب و کنترل حرکت امام رفت اما موفق نشد در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ عملیات کماندوئی برای نجات گروگانها (لانه جاسوسی) با هواپیما و بالگرد طبق وعده

(۱) تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران علی اکبر ولایتی دفتر نشر فرهنگ اسلامی
صفحه ۴۰

(۲) جنگ حقیقی: ریچارد نیکسون ترجمه جعفر..... تهران انتشارات نوین سال ۶۲ صفحه ۱۴۰

کارتر رئیس جمهور آمریکا انجام شد اما به طرز معجزه آسایی گرفتار شنه‌ای طبس گردید و شکست خورد و بر حقارت تحمیل شده به آمریکا افزود در مرحله بعد عوامل آمریکا به توطئه ای برای انجام کودتا در ایران دست زدند. این توطئه که به کودتای نوژه معروف شد قرار بود در ۱۹ تیر ۱۳۵۹ با بمباران بیت حضرت امام ^(ه) و سایر مراکز حساس مملکتی شروع شود لیکن توطئه در نطفه خفه گردید و نتوانست سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را به ارمغان بیاورد.

برژینسکی مغز متفکرو تصمیم ساز آمریکا برای مقابله با ایران در تیر ۱۳۵۹ برنامه مذاکره محرمانه مقامات عالی آمریکا و عراق را طراحی کرد دیدار بحث و مذاکره درباره راه های هماهنگ کردن فعالیتهای آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست های ایران بود.

ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله چراغ سبز آمریکا به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام بوجود آورد که در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. ۳ ماه بعد از تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن عراقی ها در سرزمین های اشغالی طارق عزیز در سفر به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار مجله فیگارو قرار داد تا به عنوان اعتراض عراق به سیاستهای آمریکا در قابل عراق منتشر شود. گزارش فیگارو چنین بود:

« جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیر ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین کاملاً حمایت کند و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوی عراق در باره شط العرب (اروند رود) و احتمالاً برقراری یک جمهوری

عربی در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات، به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد و پیش بینی ها چنین بود که اگر بغداد پیروز شود ایران بی ثبات می شود و جمهوری اسلامی از بین می رود و یک دولت طرفدار غرب به جای آن به قدرت می رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد آمریکا می تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید تا به این وسیله خود را از خشم مردم انقلابی ایران دور نگه دارد»^(۱)

آمریکا یارخود را در منطقه پیدا کرد منافع آمریکا و عراق به هم گره خورد و این همسویی آغاز گر جنگی شد که ۸ سال طول کشید.

احتمالاً این سؤال هم برای شما بوجود آمده باشد پس علت شروع جنگ انقلاب اسلامی بوده است به این معنی که اگر انقلابیون در ایران شعارهای تند علیه منافع آمریکا نمی دادند و امام نمی فرمودند که ما انقلابمان را صادر خواهیم کرد و یا صحبت هایی از این قبیل که گاه از جانب مقامات عراقی به عنوان

(۱) روزنامه انقلاب اسلامی ۵۹/۹/۱۷

دلیلی بر حمله به ایران عنوان می گردید قطعاً عراق حمله ای تدارک نمی دید و در حقیقت صدام از صدور انقلاب به عراق احساس ترس کرد و جهت دفاع از خود به ایران حمله کرد.

در پاسخ به این سؤال باید گفت صدور انقلاب و ارائه تفکر یک مفهوم معنوی و ایدئولوژیک است اما حمله و تجاوز مفهوم عینی و ملموس دارد و بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد (دفاع مشروع)^(۱) تنها در صورت حمله مسلحانه و با رعایت اصل تناسب^(۲) می توان به دفاع پرداخت .

گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد را در ۱۳۷۰/۹/۱۹ ملاحظه بفرمائید که می گوید « این یک واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه بین المللی قابل قبول و کافی نیست بنابراین رویداد بر جسته ای که تحت عنوان موارد نقص در بند پنجم این گزارش بدان اشاره کردم ، همانا حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ {۱۳۵۹/۶/۳۱} علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین المللی، یا اصول اخلاقی بین المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است . حتی اگر قبل از شروع مخاصمه، برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد چنین تعرضاتی نمی تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران (که اشغال

مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشته است) باشد تجاوزی که ناقص ممنوعیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین المللی است می باشد. ... «⁽³⁾

(۱) دفاع مشروع

در صورتیکه یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود- هیچیک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعه ای که شورای امنیت اقدام لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بعمل آورده لطمه نخواهد کرد اقداماتی را که اعضاء برای اجرای دفاع مشروع به عمل آوردند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند ولی این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد بموجب آنها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین المللی لازم می داند می تواند اتخاذ کند تاثیری نخواهد داشت.

(۲)

پانوشته:

تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران - علی اکبر ولایتی - چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ملاحظه می فرمائید آقای دبیر کل می گوید حتی اگر قبل از شروع مخاصمه برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد (که صورت نگرفته است) عراق حق حمله به ایران را نداشته است. منظور از تعرضات از جانب ایران حمله های محدود مثل انداختن توپ و خمپاره است در اینجا نمی گوید تفکر انقلابی امام خمینی، بلکه تعرضات نظامی را مطرح می کند. وقتی سازمان ملل این ادعا را دارد ، به طریق اولی جنگ در مقابل ارائه فکر را به هیچ عنوان نمی تواند قبول کند در ثانی ما نگفتیم می خواهیم با حمله نظامی انقلاب مان را صادر کنیم بلکه ارائه تفکری کردیم که اعتقاد داشته و داریم دنیا را گلستان خواهد کرد مگر این همه تهاجم فکری که به ما کردند ما سلاح برداشتیم و جنگ کردیم، مگر ما از اول کراواتی بودیم؟! اگر صدور کراوات و این همه نشانه های غرب که فرهنگ ما را نشانه گرفته است ارائه یک تفکر نیست پس چیست؟! آیا ما در مقابل این نشانه ها و این تفکرات اسلحه دست گرفتیم و جنگیدیم که حال ما را محکوم می کنند که اگر ارائه فکر نمی کردید عراق حمله نمی کرد!

قوانین سازمان ملل می گوید دفاع مشروع با رعایت اصل تناسب باشد به عبارت خیلی عامیانه دفاع مشروع یعنی زدی ضربتی ، ضربتی نوش کن .

نتیجه می گیریم که گر چه فرمان با افکار استکبار جهانی ضدیت دارد و اصولاً دعوای ما با استکبار جنگ حق بر علیه باطل است ولی هیچ موقع ادعا نکردیم که با زور می خواهیم فرمان را به بقیه کشورها تحمیل کنیم و اساس این ادعا که می گویند شعارهای انقلاب باعث جنگ شده است از بیخ و بن مردود است. در واقع همین تفکر باعث حمله عراق شده بود. بلکه این روحیه استکباری دنیا طلبان حاکم بر مقررات جهان بود که نتوانست مواضع حق طلبانه امت ما را تحمل نماید و با تحریک صدام جنگی نا برابر به ما تحمیل کرد.

۲ - فقدان قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

یک از دلایلی که باعث شد عراق چشم طمع به خاک جمهوری اسلامی ایران بدوزد و در سر هوای تصرف آنرا داشته باشد فقدان قدرت باز دارندگی ایران بود به این معنی که کانونهای قدرت در ایران آنقدر قوی نبودند که دشمن ما را به اندازه کافی بتر ساندند و او از حمله خودداری نماید ما در آن زمان این قدرت را نداشتیم و تمام محاسبات عراق برای جنگ هم متکی به همین نکته بود که ایران به لحاظ شرایط داخلی فروریخته است ، اقتصادش ، ارتشش ، سیستم اداری مملکتش و ... نظم و قدرت ندارد . پس از قدرت مقابله برخوردار نیست .

نظام جمهوری اسلامی ایران که هنوز مدت چندانی از استقرارش نگذشته بود با بحرانهای عمده سیاسی بین المللی روبرو بود، بر خلاف آنچه عراق از آن سود می برد.

سپاه پاسداران در چنین وضعیتی که مملکت با مشکلات مختلفی در گیر است، مأ موریتهای پر حجمی مثل ماموریتهای امنیتی در داخل کشور (بدلیل فقدان سیستم اطلاعاتی)، ماموریت در کردستان جهت خاموش کردن فتنه ضد انقلاب، ترکمن صحرا و ... را به عهده داشت و هنوز آمادگی لازم را برای حضور در جبهه وسیع عملیات کلاسیک نظامی کسب نکرده است.

ارتش هم به دلیل پاکسازی عناصر ضد انقلاب و باز مانده از رژیم شاه و توطئه های دشمن و ... قدرت لازم را برای دفاع نداشت

در ۵۸/۸/۱۳ سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) تصرف شد و امام در ۵۸/۹/۵ فرمان تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی را صادر کردند چه اتفاقی در این فاصله افتاد که امام ظرف مدت ۲۲ روز این فرمان را صادر کردند؟ علت این بود که آمریکایی ها ناو جنگی خودشان را به سمت منطقه ما حرکت دادند و امام با هدف باز دارندگی در برابر آمریکا فرمان تشکیل بسیج را صادر فرمود در آغاز اصلاً هدف امام عراق و امثال عراق نبود ایشان خیلی بزرگتر از این ها

فکر میکرد این جمله را که امام فرمود کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگ دار داشته باشد جوهر تفکر بازدارندگی است منتهی اختلاف سیاسی درون کشور اجازه تشکیل بسیج را ندادند. رژیم بعثی حاکم بر عراق دقیقاً به چنین وضعیتی آگاه بود (عدم آمادگی لازم ایران) احمد زبیدی سرهنگ سابق ارتش عراق در باره درک رهبری عراق از وضعیت داخلی ایران بعد از سقوط شاه می نویسد:

«رهبری عراق معتقد بود پس از سقوط شاه ایران مخصوصاً ارتش ایران پس از تصفیه و پاکسازی در آن ضعیف شده است. از طرف دیگر وضعیت عراق به نحو کاملاً متفاوت در اوج آمادگی قرار داشت عراق با توجه به برنامه ریزیهای طولانی و گسترده از آمادگی نظامی مناسبی برخوردار بود...»

رژیم عراق برای دستیابی به نقش جدید در منطقه و در فضای برخورد خصومت آمیز آمریکا و غرب علیه انقلاب اسلامی ایران، بی ثباتی ناشی از انقلاب در داخل ایران را به مثابه یک فرصت استثنائی برای تسلط بر خلیج فارس به سود خود ارزیابی کرد.

در مجموع چنین برآورده های نظامی بود که استراتژیستهای غرب و عراق را اینگونه متقاعد ساخت که رژیم بعث در عرض چند روز قادر به اشغال خوزستان و فیصله دادن به مسئله جنگ خواهد بود غافل از اینکه.

چراغی را که ایزد برافروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

۳ - جاه طلبی رهبران حزب بعث و صدام

یکی از دلایل دیگر که باعث شروع جنگ شد جاه طلبی حزب بعث و شخص صدام بود. این دلایل در قالب ادعاهایی (بهتر است بگویم بهانه) به شرح زیر، مطرح می گردید.

- اختلاف مرزی

- عدم استرداد سه جزیره عربی (تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی)

- دخالت ایران در اوضاع داخلی عراق

- اختلاف مرزی

اساسی اختلافات مرزی ایران و عراق و مشکلات دو کشور ریشه در دورانی دارد که عراق کنونی بخشی از امپراطوری عثمانی بود از قرن دهم قمری (یازدهم میلادی و... هجری) جنگهای خونینی بین دو کشور آغاز شد و تا قرن سیزدهم قمری (هجدهم میلادی و... شمسی) ادامه داشت این جنگها همواره موجب تغییراتی در مرزهای دو کشور می شد و گاهی نیز به برقراری یک صلح موقت بین طرفین می انجامید .

از زمان انعقاد قرارداد آماسیه در سال ۹۶۳ هجری قمری بین شاه طهماسب صفوی و سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی تا ماه مارس ۱۹۷۵ میلادی و... هجری شمسی که توافقی بین شاه ایران (محمد رضا پهلوی) و معاون رئیس جمهور عراق (صدام) در الجزایر به امضاء رسید یعنی طی یک دوره ۴۲۰ ساله، ۱۶ قرار داد رفع اختلاف مرزی بین ایران و همسایه غربی منعقد شد چنانچه در کتب تاریخی مربوط به روابط ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق مورد تاکید قرار گرفته است طول مدت اختلاف و تعداد قراردادهای منعقد شده حکایت از عمق و مشکلات دامنه اختلافات بویژه اختلافات ارضی و مرزی دارد. نکته قابل تامل در بررسی سابقه اختلافات ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق ایفای نقش مداخله جویانه قدرتهای خارجی در دامن زدن به این اختلافها و درگیریهای بعدی بوده است در این جزوه امکان بررسی یک، یک قراردادهای وجود ندارد ولی مفاد مندرج در کلیه قراردادهای تقریباً مشترک است احترام متقابل، آموزش مرزبان جهت پرهیز از درگیری، احترام به زائرین، استرداد پناهندگان و شاهزادگان، خسارات مالی، و حل و فصل اراضی و... مواردی است که در بیشتر قراردادهای تعهد طرفین بوده است.

با خاتمه جنگ جهانی اول امپراطوری وسیع عثمانی تجزیه شد و کشور عراق تشکیل گردید جهت آگاهی شما به آخرین فعالیت هایی که در زمان دولت عثمانی و سلسله پادشاهی قاجار جهت رفع اختلافات انجام گرفت اشاره می شود .

قرارداد ارزروم

در سال ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۱ م بر اثر کشتار شیعیان در بین النهرین که جمعی از آنها ایرانی بودند، بار دیگر رویارویی نظامی میان دو کشور آغاز شد. عباس میرزا نایب السلطنه و محمد علی میرزا دولت شاه در رأس دو دسته از سپاهیان ایران و در یک حمله ی گاز انبری از شمال و غرب به سوی بغداد لشکر کشیدند. درباره ی علل و اسباب این جنگ نظریات گوناگونی ابراز شده، ولی به طور کلی می توان دریافت که دو دولت انگلیس و روس بیش از همه در آغاز این نبردها نقش داشته اند و این نکته ای است که حتی مورخان امروزی نیز بر آن تصریح دارند که این رویارویی نتیجه ی تحریکات انگلیسیها بوده است .

به هر حال در سال ۱۲۳۸ ق/ ۱۸۲۳م در نتیجه ی پادرمیانی سفیر انگلیس در دربار عثمانی، مذاکرات صلح در ارز؟روم میان طرفین آغاز گردید و سرانجام در ۱۹ ذیقعه همان سال عهدنامه ای به امضا رسید که مفاد آن ناظر بر تأیید عهدنامه های سابق چون کردان، احترام به مرزهای سابق، رعایت حال زوار ایرانی، مراعات در امور تجاری با بازرگانی طرفین، مبادله ی پناهندگان، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و استرداد اراضی عثمانی که توسط ایران فتح شده بوده است. اما با وجود انعقاد این عهدنامه، اختلافات طرفین به دلیل سوابق گذشته و دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی دو کشور ادامه یافت. عامل تازه یعنی رقابت‌های پنهان روس و انگلیس در ایران، سبب پیچیدگی بیشتر مسائل شد و عثمانیها با بهره برداری از اوضاع پیش آمده به حمایت بیشتری از مخالفان دولت ایران دست زدند تا آنجا که بغداد یکی از مراکز تجمع ناراضیان ایرانی گردید. از سوی دیگر، والی بغداد دست به حمله و غارت بندر تجاری محمره (خرمشهر) زد. متعاقب آن، دولت ایران خواستار غرامت و جبران خسارات مزبور شد. در این زمان خطر بروز جنگ میان طرفین افزایش یافت که با پا درمیانی روس و انگلیس که هر دو به جهت منافع خاص خود راضی به حفظ وضع موجود بودند، از آن جلوگیری شد. در نتیجه با حضور نمایندگان چهار کشور ایران، عثمانی، روس و انگلیس و پس از گذشت چهار سال، عهدنامه ی دوم ارزروم در ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷م به امضای نمایندگان دو طرف رسید.

بر اساس قرار داد دوم ارزروم، طرفین از دعاوی و مطالبات نقدی خود (به استثنای خسارات) صرف نظر کردند. همچنین دولت ایران قبول کرد که به شرط پذیرش حاکمیت ایران بر اراضی شرقی ذهاب وکرنند از سوی عثمانی، از دعاوی خود درباره ی اراضی غربی ذهاب دست بردارد. ایران همچنین از ادله ای که حاکمیت آن را بر سلیمانیه مسجل می ساخت، به شرط پذیرش حاکمیت ایران بر شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و اراضی ساحل شرقی اروند رود (که در تصرف ایران بود) از سوی عثمانی، دست برداشت. عثمانی نیز متعهد شد تا حق تردد کشتیهای ایرانی را در اروند رود که در تصرف ایران بود به رسمیت شناخته، مانع از آن نگردد. دو دولت همچنین اعلام آمادگی کردند که برای امر تحدید حدود و تعیین سر حد نماینده معرفی کنند تا با حضور دول واسطه، به انجام این مهم بپردازند. سایر مواد عهدنامه مربوط به پناهندگان، حقوق و عوارض گمرکی کالاها، خوش رفتاری با زائران، تعیین کنسول و جلوگیری از شرارت عشایر سر حدی است.

نماینده ی ایران در انعقاد قرارداد مذکور میرزاتقی خان امیرنظام (امیر کبیر) بود که به شهادت یک عضو انگلیسی کمیسیون، برجسته ترین فرد از نمایندگان چهار دولت به شمار می آمد. تلاش فراوان او در خصوص احراز حاکمیت ایران بر خرمشهر و ساحل چپ اروند رود بسیار نمایان است. مجموعه مذاکرات انجام شده طی

۱۸ نشست نشان می دهد که وی تا چه حد در انجام وظایف خود مسلط بوده و خردمندانه عمل کرده است. او در شرایطی دشوار که مورد تهدید و حتی ضرب و شتم نیز واقع می شد، لحظه ای از وظیفه ی خود که صیانت از سرزمینش بود غافل نگردید.

به رغم همه ی این تلاش ها، انعقاد عهد نامه ی دوم ارزروم پایان ماجرا نبود. سه نشست کمیسیون تعیین حدود در سالهای ۱۲۶۶ق/ ۱۸۵۰م، ۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵م و ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م تقریباً هیچ حاصلی را در بر نداشت. اما در پی کشف نفت در خوزستان و تجاوزات بی شمار مرزداران عثمانی که ثبات این منطقه ی نفت خیز را برای انگلستان به مخاطره افکنده بودند، بر اثر وساطت بریتانیا پروتکل ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م میان دو کشور به امضا رسید. بر طبق این پروتکل مقرر شد تا کمیسیونی مرکب از نمایندگان چهار دولت بر اساس معاده ی دوم ارزروم تشکیل شود و به امر تعیین خطوط مرزی رسیدگی کند ولی تشکیل این کمیسیون نیز حاصلی را در بر نداشت. متعاقب آن، پروتکل ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م توسط نمایندگان ۴ دولت در استامبول به امضا رسید که بر اساس آن، دو دولت روس و انگلیس درآمد. کمیسیونی برای اجرای اهداف این پروتکل تشکیل شد که در سال ۱۹۱۴م/ ۱۳۳۳ق موقتاً مرزهای دو کشور را علامت گذاری کرد.

بعد از استقلال عراق

در سال ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۱ م ملک فیصل به کمک بریتانیا به عنوان پادشاه عراق به سلطنت رسید و تاجگذاری کرد.

انگلیسیها که علاقمند به شناسایی استقلال عراق از سوی دولت ایران بودند، با ایران وارد مذاکره شدند. ایران به رسمیت شناختن عراق را موکول به حل اختلافات بر سر شط العرب و همچنین محترم شمردن حقوق اتباع ایران کرد. در سال ۱۹۲۹ م / ۱۳۰۸ ش دولت ایران پس از کسب اطمینان از طرف انگلستان و عراق مبنی بر استرداد حقوق قانونی ایران در اروند رود، دولت عراق را به رسمیت شناخت. عبدالحسین السعدون، رئیس الوزرای وقت عراق با ارسال نامه ای برای همتای ایرانی خود اظهار داشت:

(... تلگرافی به این جانب اطلاع داده اند که دولت ایران عراق را به رسمیت شناخته است. از این لطف جناب عالی کمال تشکر را دارم. مقصود حکومت عراق از سابق همین بوده است که بین او و همسایه اش ایران روابط دوستی و مودت برقرار گردد ... این جانب امیدواری کامل دارم که این دو مملکت روابط سیاسی خود را قریباً بر

پایه های مودت دائمی استوار و امور معوقه ی بین خودشان را با حسن نیت و به ترتیبی که منافع متقابل طرفین را تأمین کند انجام خواهند نمود.^(۱)

ملک فیصل نیز به هنگام پذیرش عنایت ا... سمیعی اعزامی ایران به بغداد اظهار داشت :

(حضرت عالی می توانید مطمئن شوید که این جانب و حکومت عراق در تسهیل وظایف حضرت عالی از هیچ گونه همراهی و مساعدت خودداری نخواهیم نمود).^(۲)

با افتتاح سفارت ایران در بغداد، دولت عراق نیز تمایل خود را مبنی بر افتتاح سفارت و کنسولگری اعلام نمود . اما به رغم قولهایی که به دولت ایران جهت احقاق حقوق آن در شط العرب داده بودند، بعد ها معلوم شد که عراق تصمیم ندارد به تعهد خود عمل کند. این عمل ایران را وا داشت تا رسماً به عراق اعلام نماید که تحدید حدود سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ق را فاقد اعتبار دانسته و آن را به رسمیت نمی شناسد. از این زمان به بعد روابط ایران و عراق دستخوش تغییرات مختلفی گردید و هرزمان با روی کار آمدن دولت جدیدی در عراق (مثلاً کودتای سال ۱۳۳۵ شمسی به رهبری عبدالکریم قاسم) روابط تیره تر می شد. جهت رفع اختلافات نشست هایی بین دو کشور برگزار شد که پیشرفت خوبی نداشت و اختلافات کمافی السابق ماندگار بود و در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی بدلیل حل نشدن مشکلات برخوردهای شدیدی بین دو کشور صورت گرفت که با دخالت سازمان ملل از شدت منازعات کاسته شد و مکاتبات برای حصول توافق جریان گرفت و روابط دیپلماتیک در سطح سفارت نیز برقرار گردید.

اسفند ماه سال ۱۳۵۳ جلسه سران اوپک در الجزایر تشکیل شد در این جلسه شاه ایران و از عراق معاون رئیس جمهور (صدام حسین) شرکت کرده بودند رئیس جمهور الجزایر آقای بومدین وساطت کرده و با مسئولین دو کشور صحبت کرد و دو جلسه مذاکره طولانی بین شاه و صدام برگزار گردید و در نهایت اعلامیه مشترک ایران و عراق در ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۳۵۳/۱۲/۱۵) انتشار یافت و به توافق الجزیره یا قرارداد ۱۹۷۵ معروف گردید

- تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران . دکتر ولایتی دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱

- توافق الجزیره ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵ م

در فرصت تشکیل اجلاس سران دول صادره کننده ی نفت که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ (۴ تا ۶ مارس ۱۹۷۵) در الجزیره تشکیل گردید، ایران و عراق طی اعلامیه ی مشترکی به تاریخ شش مارس ۱۹۷۵ اعلام کردند که در مورد رفع اختلافات دو کشور به توافق رسیده اند و طرفین چنین تصمیم گرفتند:

- مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه ی سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تعیین مرز سال ۱۹۱۴ علامتگذاری کنند.
- مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین کنند.
- با این ترتیب، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثر را به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه ی خرابکاری داشته باشد، اعمال کنند.
- مقررات فوق عواملی تجزیه ناپذیر برای یک راه حل کلی بوده و نقض هر یک از مفاد مغایر روحیه ی توافق الجزیره است .

دو طرف با رئیس جمهوری الجزایر، بومدین در تماس دائم باقی خواهند ماند و رئیس جمهوری بومدین در صورت لزوم برای اجرای تصمیمات متخذه کوشش برادرانه به عمل خواهند آورد. طرفین تصمیم گرفتند روابط حسن همجواری و دوستانه ی خود را به ویژه در راه حذف و از بین بردن کلیه ی عوامل منفی در مناسبات خویش از طریق تبادل نظر مداوم درباره ی مسائل مورد علاقه ی مشترک و ایجاد همکاری متقابل برقرار سازند. طرفین رسماً اعلام می دارند که منطقه باید از هرگونه دخالت خارجی مصون بماند.

به منظور تعیین نحوه ی کار کمیسیون مختلط ایران و عراق که جهت پیاده کردن و اجرای تصمیمات متخذه ی فوق، به توافق مشترک تشکیل خواهند یافت، وزیران امور خارجه ی ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه ی الجزایر از تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران اجتماع خواهند کرد و طبق خواسته های دو طرف، الجزایر به کلیه ی جلسات کمیسیون مختلط ایران و عراق دعوت خواهد شد.

به منظور اجرای تصمیمات اتخاذ شده در الجزیره، وزیران امور خارجه ی ایران و عراق و الجزایر چندین بار جهت تنظیم و امضای سند حاوی اعلامیه ی الجزایر، متناوباً در تهران و بغداد با یکدیگر ملاقات کردند. عهد نامه ی مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده و همچنین سه پروتکل ضمیمه ی آن در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ در بغداد به امضا رسید. پس از آن، مجالس قانون گذاری دو کشور کلیه ی عهدنامه ها و پروتکل های مربوط به قرارداد الجزیره را تصویب کردند.

بعد از توافق الجزیره سطح روابط دو کشور به حد اعلای خود رسید و در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۵۴ نخست وزیر وقت ایران، هویدا از عراق دیدار کرد. بعد از دیدار نخست وزیر ایران از بغداد و بنا به دعوت وی از نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب جمهوری عراق، صدام حسین از تاریخ نهم تا یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ رسماً از ایران بازدید کرد. طرفین تصمیم قاطع خود را برای اجرای کامل مفاد توافق الجزیره و پروتکل تهران و تصمیمات متخذه در اجلاس وزیران در بغداد اعلام داشتند و از اقدامات جدی دو طرف در اجرای مفاد توافق الجزیره به منظور پایان بخشیدن به کلیه ی اختلافات معوقه ی بین دو کشور و حفظ مناسبات دینی و تاریخی و روابط حسن همجواری فیما بین و گسترش این روابط در زمین های مختلف که متضمن مصلحت دو کشور است ابراز خوشنودی نمودند.

از نتایج توافق الجزیره می توان به موارد زیر اشاره نمود :

- حل مسئله پناهندگان کرد عراقی؛
- بهبود روابط اقتصادی- بازرگانی فیما بین؛
- از سر گرفته شدن پرواز هواپیمایی ایرانی و عراقی؛
- به اجرا در آمدن مسافرت های گروهی زوار ایرانی و عراقی برای زیارت اماکن مقدس؛
- افتتاح سرکنسولگری های ایران در کربلا و بصره و سرکنسولگری های عراق در خرمشهر و کرمانشاه

امضای قرارداد الجزایر برای صدام سخت ناراحت کننده بود او با جاه طلبی ، در مورد قدرت و پیشرفت عراق مبالغه گویی می کرد اما با امضای این قرارداد ناچار شد در مقابل خواست ایران که پیوسته خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط العرب بود تسلیم شود افکار عمومی عراق و جهان عرب امضای این قرارداد را نشانه ضعف او در برابر ایران می دانستند و صدام دنبال فرصتی می گشت که به تعهدات خود عمل نکند او فکر می کرد که انقلاب اسلامی ایران از قدرت نظامی کشور کاسته است او درست می گفت ما قدرت بازدارندگی نداشتیم و فقدان قدرت او را به طمع انداخت که می تواند در اسرع وقت ایران را ساقط کرده و به هدف پلید خود برسد غافل از اینکه شیرمردان ایرانی تکیه بر بازوان حیدر زده اند صدام بدون در نظر گرفتن قدرت معنوی امام که در کالبد جوانان دمیده بود ، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ در مجلس ملی عراق حاضر شد و اعلام کرد موافقتنامه الجزیره ملغی است صدام عهد نامه ۱۹۷۵ را که خودش در الجزایر امضاء کرده بود بکجا نبه لغو کرد

و نسخه ای از آن را در برابر دوربین تلویزیون پاره کرد^(۱) و سپس حمله خود را به جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود دلایل صدام برای لغو عهد نامه به شرح زیر بود.

شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران .(عباس هدایتی خمینی) وزارت امور خارجه سال ۱۳۷۴

(۱) ایران عهد نامه را نقض کرده است:

(۲) عدم استرداد سرزمینهایی که به موجب عهد نامه ۱۹۷۵ ایران باید به عراق باز می گرداند(ادعاهای ارضی)
رد استدلال های عراق برای لغو عهد نامه ۱۹۷۵ و شروع جنگ :

- ایران عهد نامه را نقض کرده است:

این ادعا مردود است اما به فرض صحت، در عهدنامه ی ۱۹۷۵ مکانیسم کامل و جامعی در ماده ی ۶ عهد نامه و الحاقیه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به عهد نامه، برای حل اختلافات درباره ی تفسیر یا اجرای عهدنامه و سه پروتکل و ضمایم آن پیش بینی شده است. دولت عراق بدون آنکه به هیچ یک از راههای پیش بینی شده در آنها (مذاکرات مستقیم، مساعی جملیه ی دولت ثالث دوست، داوری، دادگاه داوری و تعیین داورها یا سرداور توسط رئیس دیوان بین المللی دادگستری) متوسل گردد، اصول احترام به تمامیت ارضی و تغییر ناپذیر بودن مرزها، اصل وفای به عهد و حرمت (قداست) معاهدات، حل مسالمت آمیز اختلافات و عدم توسط به زور و اصل تناسب را نقض کرد^(۱). بعلاوه در حقوق بین المللی نیز راههای متعددی برای حل اختلافات پیش بینی شده که حتی اگر در عهدنامه ی ۱۹۷۵ نیز چنین ضوابطی تعیین نشده بود، باید به آنها رجوع می گردید . در مورد نقض روابط حسن همجواری ادعای عراق باید گفت که بهترین سند روابط حسن همجواری دو کشور عهدنامه ی ۱۹۷۵ است . حال اگر عراق مدعی نقض این عهدنامه است، همچنان که گفته شد آیا به هیچ یک از راههای مندرج در آن متوسل گردیده است ؟ چرا صدام که ادعای نقض عهد نامه را از طرف ایران می داند که ایران مستحق عقوبت است، خودش قوانین در عهدنامه سازمان ملل را زیرپا گذاشت و حمله را شروع کرد؟

- ادعای ارضی

صدام حسین در سخنرانی ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ به مناسبت لغو عهدنامه ی ۱۹۷۵ گفت : « رژیم جدید در حالی به قدرت رسید که سرزمین های ما زیر کنترلش بود در آن زمان درک می کردیم که رژیم جدید برای انجام تعهداتش طبق عهدنامه ۱۹۷۵ نیازمند زمان است اما رژیم جدید بر خلاف تعهداتش سرزمین های عراق را که شاه غصب کرده بود در چنگش نگاه داشت و حتی از بازگرداندن سرزمین هایی که شاه طبق عهد نامه ۱۹۷۵ در مورد بازگرداندن آنها موافقت کرده بود خودداری می کرد »^(۳)

- اصول ذکر شده از قوانین منشور ملل متحد سازمان ملل است.

- تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران - دکتر ولایتی صفحه ۴۷

سخنان صدام حسین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ و اسناد مربوط به اجرای عهدنامه ی ۱۹۷۵ در پیش از انقلاب نشان می دهد که از نظر دولت عراق، سرزمین های بازپس داده نشده دو دسته اند :

سرزمین هایی که عراق مدعی بود بر اثر میله گذاری نادرست مرزی در سمت مرز ایران قرار گرفته اند و به عراق تعلق دارند .

سرزمینهایی که دولت ایران نیز قبول دارد که متعلق به عراق هستند .

- ادعای عراق در خصوص تغییر محل استقرار میله های مرزی

طبق اسناد عهدنامه ی مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق و سه پروتکل ضمیمه ی آن که در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) مبادله شد و همچنین موافقت نامه های تکمیلی که در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۵۴ امضا گردید و با توجه به صورت جلسه ی مربوط به حل و فصل قطعی مطالبات متقابل که در تاریخ ۱ تیر ماه ۱۳۵۵ در تهران امضا شد، مقرر شد تحویل و تحول املاک، ساختمان ها و تأسیسات عمومی یا خصوصی که تعلق ملی آنها متعاقب علامت گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است، تحت نظارت یک کمیسیون مختلط از کارشناسان ایران و عراق در مدت شش ماه از تاریخ اول تیر ماه ۱۳۵۵ رسماً انجام گیرد .

کمیسیون مزبور در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ در تهران آغاز به کار کرد . ولی هیئت عراقی بدون توجه به دستور کار کمیسیون مشترک اعلام داشت که قبل از تحویل و تحول باید محل برخی از علائم که تعداد آن ۲۱ عدد است بر اساس بند ۳ ماده ی ۱ و ماده ی ۲ پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و پروتکل قسطنطنیه (۱۹۱۳) و صورت جلسات کمیسیون مرز ترکیه و ایران در ۱۹۱۴ تغییر یابد .

تقاضای عراق در خصوص تغییر محل ۲۱ علامت مرزی بی اساس است، زیرا به موجب قسمت (الف) ماده ی ۱ پروتکل مربوط به علامت گذاری مرز زمینی، علامت های مرزی براساس پروتکل قسطنطنیه (۱۹۱۳) و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران (۱۹۱۴) تعیین شده اند. بنابراین دلیلی برای تغییر محل ۲۱ میله ی مرزی بر اساس این دو سند وجود ندارد.

ماده ی ۲ پروتکل علامت گذاری مجدد مرز زمینی که به مثابه مجوز دیگری از سوی عراق مورد توجه قرار گرفته است اجازه ی تقاضای تغییر محل ۲۱ میله را نمی دهد، چرا که این ماده می گوید مرز زمینی در امتداد خطی قرار دارد که در صورت جلسه ی تفضیلی و نقشه های موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ی ۱ ترسیم گردید است. علامت گذاری مجدد مرز زمینی از جمله بر اساس نقشه های تفضیلی و نقشه های به مقیاس ۱/۱۵۰۰۰۰ انجام شده است.

بدین ترتیب عراق مسائلی را که قبلاً در مورد آنها توافق حاصل شده و عمدتاً طبق نظر حکم (که شخص صدام حسین پیشنهاد دهنده ی آن بود) فیصله یافته و حتی اسناد تصویب آنها نیز مبادله گردیده بود، مجدداً مطرح کرد و با توسل به آنها کار کمیسیون تحویل و تحول را عملاً به تعویق انداخت. به رغم اینکه طرف ایرانی اعلام کرد کاملاً آمادگی دارد کار تحویل و تحول را فوراً شروع کند، هیئت عراقی کار را نیمه تمام رها کرده و تهران را ترک نمود. متعاقباً سفارت عراقی یادداشتی به وزارت امور خارجه ی ایران ارسال داشت و مجدداً دیدگاههای هیئت عراقی را تکرار کرد.

– تحویل و تحول سرزمینهای متعلق به عراق

ایران همواره آماده ی اجرای تعهداتش بوده است. طی نامه های مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مبادله شده میان وزرای خارجه ی دو کشور، مقرر شده بود نقل و انتقال املاک، ساختمانها و تأسیسات دولتی و خصوص که تعلق ملی آنها متعاقب علامتگذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق تغییر یافته است، با نظارت کمیسیون مختلط متشکل از کارشناسان ایرانی و عراقی رسماً صورت گیرد.

چنان که پیشتر گفته شد، کمیسیون مزبور از ۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل جلسه داد ولی هیئت عراقی بدون توجه به دستور کار کمیسیون مشترک با طرح موضوع ۲۱ میله ی مرزی مانع از پرداختن به موضوع اصلی مندرج در دستور کار، یعنی تحویل و تحول اراضی مورد نظر شد. اگر چه وزارت خارجه ی ایران طی یادداشتی بار دیگر آمادگی خود را جهت تحویل اراضی اعلام داشت، لیکن مقامات عراقی نه تنها به این یادداشت پاسخی ندادند بلکه این موضوع را تا هفتم سپتامبر ۱۹۸۰، یعنی زمانی که آمادگی رزمی را برای تجاوز

به ایران پیدا کردند مسکوت گذاشتند. آنها در تاریخهای ۱۶، ۱۷، ۱۸ شهریور ۱۳۵۹ کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران را به وزارت امور خارجه ی عراق احضار کردند و طی دو یادداشت اعلام داشتند که نیروهای مسلح عراق ناگزیر از دفع تجاوز ایران به منطقه ی زین القوس، سیف سعد و حوض میمک گردیده اند . یک هفته بعد، صدام حسین در جلسه ی فوق العاده ی مجلس ملی عراق، لغو یک جانبه ی عهد نامه ی ۱۹۷۵ را رسماً اعلام نمود و ۵ روز پس از آن ، تجاوز گسترده ی نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. نکته ی در خور توجه این است که رژیم عراق پس از آنکه بیش از دو سال یادداشت ایران را بی جواب گذاشت، در ساعت ۱۲ روز ۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۶ شهریور ۱۳۵۹) یادداشتی در خصوص مناطقی که تعلق ملی آنها بر اساس عهدنامه ی ۱۹۷۵ تغییر یافته، به کاردار سفارت ایران در بغداد تحویل نمود. بنابر اعتراف وزارت دفاع عراق، در ساعت ۱۴ همان روز-یعنی به فاصله ی دو ساعت- با عملیات نظامی نیروهای عراق، پاسگاه زین القوس و دو منطقه ی دیگر اشغال شد ، به این ترتیب مشخص می گردد که ادعای عراق مبنی بر پس ندادن اراضی آن کشور بر طبق عهدنامه ی ۱۹۷۵ از سوی ایران ادعایی واهی و بی اساس است و در واقع آن دولت با طرح مسئله محل استقرار ۲۱ میله ی مرزی، انجام کار کمیسیون تحویل و تحول را مختل نمود و از تحویل اراضی ممانعت به عمل آورد.

- ادعای مربوط به استرداد جزایر سه گانه ی ایرانی خلیج فارس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ادعای مربوط به استرداد جزایر سه گانه نخست در مطبوعات عراق عنوان گردید. در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ روزنامه ی الثورة، ارگان رسمی حزب بعث عراق چنین بیان نمود :

«ایران باید دست از نقشه های منطقه ای خود برداشته، جزایر عربی (تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی) را به صاحبان آن باز گرداند.»

مقامهای عراقی بارها به مسئله جزایر ایرانی سه گانه ی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک اشاره کرده و خواستار به اصطلاح بازگرداندن آنها شده بودند. در ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۹، سعدون حمادی در پیامی به کورت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد در خصوص جزایر ایرانی خلیج فارس اعلام کرد که جمهوری عراق اشغال غیر قانونی سه جزیره ی عربی (تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی) را توسط ایران به رسمیت نمی شناسد و هیچ یک از پیامدهای این اشغال را نمی پذیرد و از ایران می خواهد که هرچه زود تر از جزایر مذکور عقب نشینی کند.

صدام حسین نیز در تیر ماه ۱۳۵۹ طی مصاحبه ای در مورد جزایر گفت: « اینک توانایی نظامی برای استرداد جزایر را که توسط شاه اشغال شده است داریم »

__ در پاسخ به این ادعا باید گفت که اصلاً مسئله جزایر به عراق ارتباط نداشت و این بهانه ای بود که رهبران توسعه طلب حزب بعث جهت مطرح کردن خود به عنوان رهبر اعراب در منطقه عنوان کرده بودند این ادعا هیچ گونه سند تاریخی ندارد. این سه جزیره متعلق به ایران بوده است دولت انگلیس جزایر را مدتی اشغال نمود و در سال ۱۹۷۱ میلادی از محل خارج شد و مجدداً تحت حاکمیت ایران قرار گرفت . اگر بنا را بگذاریم براینکه جزایر به ایران تعلق نداشته باشد دولت امارات متحده باید ادعا کند نه صدام، مشخص است که هدف عراق از مطرح کردن این مسئله کشاندن دولت های عربی به جنگ بوده است.

- دخالت ایران در امورات داخلی عراق

یکی از دلایلی که مسئولین جاه طلب بعثی برای حمله به ایران عنوان می کردند تاکید آنها بر مفهوم حقوقی پیشگیری است. آنها می گویند عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر وضعیتی قرار داشت که بجز مقاومت و برخورد با تجاوزگری راهی برای حفظ کشور خود نداشت و در نهمین کنگره حزب بعث اعلام می شود که «در برابر رهبران عراق تنها اختیار یک راه وجود داشت یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن و یا اینکه تسلیم شدن به برنامه های {امام} خمینی»

مسئولین بعث اعتقاد داشتند جهت پیشگیری از دخالت های ایران در امور داخلی عراق برنامه حمله تدارک دیده اند در پاسخ این ادعا باید گفت آیا کشوری که تازه انقلاب کرده است و درگیر توطئه های وحشتناکی است که هر کدام از آنها می توانست یک انقلاب را سرنگون کند این قدر به خود مسلط است که بتواند در امورات عراق دخالت کند و آنها را تحریک نماید؟ آیا مملکتی که سیستم دفاعی اش به هم ریخته است ، سازمان امنیتی ندارد، اقتصادش به دلیل انقلاب و مشکلات ناشی از فروش نفت در سراشیبی سقوط قرار دارد قدرت دخالت در کشور دیگری را دارد؟ کدام عقل سالم چنین ادعایی را قبول می کند.